



افراهاط [فرهاد] حکیم پارسی

حمیدرضا شریعتمدای

د. الفغالی، پولس، التراث السریانی، افراهاط الحکیم الفارسی،
چاپ اول، دارالمشرق، بیروت: ۱۹۹۲، ۱۹۰ ص.

۱۵۶

هفت آسمان / ۱

مقدمه

حکیم ایرانی «افراهاط»، در میان نویسندگان روحانی سُرّیانی در دوران باستان جایگاهی بس والا دارد. خوشبختانه آثار وی به صورت کامل به ما رسیده است. آثار به جا مانده از او را می‌توانیم «مقالاتی روحانی» یا «مختصری در باب زندگی رهبانی» بنامیم. ویژگی بارز تعلیمات وی مسیحی و انجیلی بودن آن است. افراهاط از فلسفه و دیگر اندیشه‌های بیگانه اثر نپذیرفته است. این امر در میان سُرّیانیها و نیز یونانیها کم نظیر است. افراهاط خود را شاگرد کتابهای مقدس می‌داند.

إفرام [برجسته‌ترین متأله در کلیسای سربانی در قرن چهارم میلادی] به کسانی که سموم حکمت یونان را نجشیده‌اند و از سادگی و بی‌پیرایگی تعلیمات پیامبران دور نشده‌اند، تبریک گفته است. این تبریک در حقیقت متوجه افراهاط است، نه خود او؛ زیرا افرام به فلسفه یونان اهمیت داده است، دست کم برای آنکه با دستاوردهای مهلک آن، با پاکیزگی و خلوص ایمان مبارزه کند (از مقدمه کتاب).

کتاب حاضر در پی معرفی افراهاط، یکی از حکمای مسیحی ایران باستان است. برای آشنایی با سیره، دوران و اندیشه‌های الهی این حکیم ایرانی، عمده‌ترین منبع موجود، مقالاتی است که از وی به جا مانده است. مطالعه این کتاب و شناخت روزگار و افکار افراهاط، از چند جهت می‌تواند سودمند و قابل توجه باشد:

اول آنکه وی از مفاخر ایران قبل از اسلام محسوب می‌شود؛ از این رو، در نظر ایرانیان مسلمان نیز شایسته ستایش و تکریم است.

دوم آنکه بررسی دوران وی از راه آثار دینی او، دور نمایی از اوضاع دینی و فرهنگی ایران را در قرن چهارم میلادی به دست می‌دهد.

سوم آنکه مکتوبات وی تلقی روحانی و اندیشمندانه مسیحی شرقی را از مسیحیت در قرون اولیه آن نشان می‌دهد.

با عنایت به اینکه ظاهراً در زبان فارسی اثری درباره این حکیم مسیحی ایرانی وجود ندارد، با سیری در کتاب «افراهاط، حکیم پارسی» به معرفی شخصیت و اندیشه وی می‌پردازیم.

این کتاب که توسط دکتر پولس فعالی تألیف شده، دومین اثری است که در سری کتابهای «میراث سریانی» منتشر می‌شود. هدف این مجموعه شناساندن اندیشمندان بزرگ سریانی است. مجوز چاپ این کتاب توسط مقامات کلیسای لبنان صادر شده و برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ توسط دارالمشرق در بیروت چاپ شده است.

کتاب حاضر در قالب یک مقدمه، نه فصل و برگزیده‌هایی از ۲۲ مقاله از مقالات افراهاط، تنظیم شده است.

عناوین اصلی و فرعی فصول کتاب عبارتند از:

فصل اول: زندگی افراهاط

فصل دوم: اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار افراهاط

– در امپراتوری روم

– در پادشاهی ایران

– اوضاع اجتماعی

فصل سوم: اوضاع دینی روزگار افراهاط

– اوضاع کلیسا

– مقالات افراهاط واکنشی در برابر وضعیت کلیسا

– فرزندان عهد [کتاب مقدس] یا گروه قیامت

– گروه قیامت و تعمید

فصل چهارم: کتاب «مقالات»

– متن مقالات و نسخه‌های خطی آن

– تعداد مقالات

– ساختار کتاب

– سبک مقالات

فصل پنجم: محتوای مقالات

– مجموعه اول

– مجموعه دوم

– مجموعه سوم

فصل ششم: افراهاط و کتاب مقدس

– آیات مورد استشهاد در مقالات

– شخصیتهای کتاب مقدس

– تفسیر کتاب مقدس

فصل هفتم: افراهاط؛ ایمان و عقیده

– عناصر ایمان «پرسشگر»

– عناصر ایمان افراهاط

فصل هشتم: الوهیت در نظر افراهاط

– الله

– از آفرینش تا نجات

– روح القدس و مسیح

– قیامت

– تعمید و افخارستیا

– سیر ایمان

فصل نهم: انسان در نظر افراهاط

– نگاهی پویا

– واژه‌های تعبیر کننده از انسان (آدم، انسان، نفس، روح، جسد، جسم انسانی یا

گوشت و دل)

– خواب نفس (نفس در قبر، خواب روح نفسانی)

در پایان و پیش از فهرست مطالب، گزیده‌هایی از مقالات ۲۲ گانهٔ افراهاط درج شده است. آنچه که در پی می‌آید، چکیدهٔ مطالب این کتاب است.^۱

فصل اول: زندگی افراهاط

آن گونه که از مقالات افراهاط به دست می‌آید، وی در نیمهٔ دوم قرن سوم میلادی در منطقهٔ نینوای موصل به دنیا آمده است. پدر و مادرش بت‌پرست بودند. خود وی نیز ظاهراً در آغاز بت‌پرست بوده است، سپس به مسیحیت می‌گروید، عبادت و رهبانیت را برمی‌گزیند، سرسلسلهٔ عبادت پیشه‌گان زمان خود می‌گردد، در سلک کاهنان در می‌آید و سرانجام به مقام اسقفی نائل می‌شود.

افراهاط پس از مرگ خود و در دورانهای بعد شهرت یافت. لقب حکیم پارسی نیز بعدها با الهام از نام افراهاط [فرهاد] که در فارسی به معنای حکیم و صائب نظر است، به او نسبت داده شد. در برخی از آثار، محققان نام وی را یعقوب دانسته‌اند. به نظر می‌آید که خود او این نام را پس از ورود در سلک راهبان برگزیده است.

افراهاط به معنای واقعی کلمه حکیم و فرزانه بود. با اینکه در تلمود، فرهیختگان یهودی، خود را شاگردان حکیمان می‌دانند، وی خود را شاگرد کتابهای مقدس قلمداد می‌کند. با آمدن مسیح و حلول روح القدس، کتابهای مقدس برای همهٔ مؤمنان آشکار گردید و دیگر در گروهی از مردم یا مردمی خاص منحصر نماند.

افراهاط راهب بود، ولی از مردم کناره‌گیری نمی‌کرد. او از طبقهٔ معروف به فرزندان عهد (کتاب مقدس) یا فرزندان قیامت بود، با این حال، تعلیم را واجب می‌دانست و نسبت به اوضاع خاص سیاسی موضع‌گیری می‌کرد. وی در بیان احکام و ایمان دینی، آزاد اندیش بود. او اسقف بود و وظایف اسقفی را به جا می‌آورد، اما هیچ‌گاه اعمال کلیسا را که به افراد در مورد خلاص و نجاتشان آرامش کاذبی القا می‌نمود، به آنان تحمیل نمی‌کرد و در مسألهٔ توبه و روزه هر کسی را به آزادی وجدانش حواله می‌داد.

افراهاط نسبت به کودکان، بیچارگان و خطاکاران مهربان بود. او همه چیز را تابع یک قاعده، که همان محبت است، می‌دانست.

اینکه او چه‌زمانی و چگونه وفات یافت معلوم نیست، ولی می‌دانیم که او رنج و عذاب بسیاری متحمل شده و بخشی از عمرش در روزگاری آکنده از محنت و مصیبت سپری گشته است.

۱. مطالب آتی عیناً از کتاب «افراهاط» گرفته شده است و لزوماً بیانگر دیدگاه تلخیص‌کننده نیست.

فصل دوم: اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار افراهاط

تاریخ سعدی می‌گوید: حکیم فارسی در دوران «فافا» که یقیناً در سال ۳۲۹ م. از دنیا رفته، مشهور بوده است. وی در سال ۳۱۰ م. اسقف مداین بوده است. در این دوران، مشرق زمین تحت تأثیر امپراتوری روم و اوج گرفتن ستاره اقبال خاندان ساسانی در سرزمین فارس بوده است.

امپراتوری روم

رومیان با فارسها دشمنی دیرینه‌ای داشتند همیشه میان این دو امپراتوری نبرد وجود داشت. اگر گاهی صلحی میان اینان برقرار می‌شد کوتاه مدت بود، ولی در زمان قسطنطین (کنستانتین) میان دو طرف صلحی برقرار شد که تا چهل سال طول کشید. قسطنطین کسی بود که با تصمیم معروف به «میلان» در سال ۳۱۳ میلادی کلیساهای مسیحی را به رسمیت شناخت، مجمع اسقفی نیقیه را تشکیل داد و صلیب را در پرچم کشور گنجانید. اقدامات وی مورد تمجید اسقفان مسیحی قرار گرفت. مسیحیان فارس نیز با مشاهده این اوضاع، دشمنی میان فارس و روم را فراموش کردند و قسطنطینیته، شهری که بر پایه ایمان مسیحی و توسط قسطنطین بنیان گذاشته شد، در نظرشان موقعیتی تحسین برانگیز پیدا کرد. اینان می‌گفتند آیا زمان آمدن ملکوت خدا فرا رسیده است؟ همان مژده‌ای که دانیال پیامبر، که در روزگاران پیشین در بند فرمانروای فارس بود، داده بود.

۱۶۰

هفت آسمان / ۱

پادشاهی فارس

در سال ۲۲۴ م. اردشیر اول به عنوان اولین پادشاه ساسانی بر تخت نشست. حکومت این خاندان بر ایران تا فتح اسلامی ایران ۶۵۱ م. ادامه یافت. در این دوران جنگهای متعددی میان ایران و روم صورت گرفت. تنها در اوایل قرن سوم میلادی بود که صلحی چهل ساله میان دو طرف برقرار شد و تداوم یافت.

اوضاع اجتماعی

مقالات افراهاط در بین سالهای ۳۳۳ تا ۳۴۵ م. که دوران تجدید نبرد میان فارس و روم است، نوشته شده است. در دوران شاهپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹ م.) دولتی قوی و منظم در کنار دینی رسمی و تثبیت شده، یعنی آیین زرتشت، دیده می‌شود. در این دوران مردم به سه

طبقه: ۱) روحانیان و امیران، ۲) جنگاوران و ۳) بزرگان تقسیم می‌شوند. همزمان نظام ارباب و رعیتی نیز وجود دارد.

در آن زمان هفت خانواده شاهی مهم در مورد تقسیم قدرت با یکدیگر نزاع داشتند. شاهنشاه برای تثبیت قدرت خود به دین و کاهنان رو آورد. به دستور شاهپور دوم «اوستا» جمع آوری شد و در ۲۱ سفر تنظیم شد.

افراهات هیچ گاه از اوستا انتقاد نکرده است و حتی نام آن را نیز نبرده است؛ زیرا هر نوع معارضه‌ای با دین رسمی موجب تعقیب و آزار کلیسای وی می‌شد. وی تنها تصریح می‌کند که خورشید، آتش، ماه و آب، که در آیین زرتشت دارای نقشی مهم هستند، هیچ تأثیر حقیقی و اصلیی ندارند.

مشکل اصلی افراهات، تعالیم زرتشت نبود؛ چرا که ریشه‌های این تعالیم بیشتر یهودی است تا فارسی. آیین مانی از آیین زرتشت خطرناکتر بوده است؛ زیرا تعابیر اعتقادی را دچار تشویش و تحریف می‌کرد. مانی با دولت ساسانی ارتباط زیادی داشت. وی پیامبری خود را در روز تاجگذاری شاهپور اول در سال ۲۴۲ م. اعلام کرد. از وی کتابی به نام «انجیل زنده» به جا مانده است که ۲۲ فصل دارد. وی مردم را به دو طبقه برگزیدگان و افراد عادی تقسیم می‌کند. برگزیدگان نوعی زندگی رهبانی دارند. آیا ۲۲ مقاله افراهات در رد این کتاب است و یا حداقل از آن الهام گرفته است؟ گفتنی است که افراهات نیز مؤمنان را به مسیحیان عادی و فرزندان عهد یا فرزندان قیامت تقسیم می‌کند.

همچنین تلاش مدارس و مراکز دینی یهودی برای تدوین تلمود بابلی را نیز نباید فراموش کرد. در برابر این نهضت معنوی و علمی، ادبیات مسیحی ناچیز به نظر می‌آید. به همین جهت، افرادی چون افرام و افراهات به تألیف رو آوردند.

فصل سوم: اوضاع دینی روزگار افراهات

اوضاع کلیسا: در آن روزگار، اختلافی اساسی میان کلیساها وجود داشت؛ همواره این بحث مطرح بود که چه شهری حق حاکمیت دینی بر شهرهای دیگر را داراست؟ آیا مداین می‌تواند همان نقش انطاکیه در سوریه و اسکندریه در مصر را ایفا کند؟ هر شهری می‌کوشید با نام یکی از رسولان دوازده گانه (حواریون) یا حداقل یکی از شاگردان هفتاد گانه ارتباط برقرار کند. «فافا» اعلام کرده بود که مداین با «تومای رسول»، مبشر شرق ارتباط دارد و بر دیگر حوزه‌های اسقفی برتری دارد.

کلیسای فارس خود را وارث خویشاوندان و نزدیکان مسیح می‌دانست؛ افرادی چون

عبریس، ابراهیم و یعقوب، در صدر مسیحیت نقش زیادی داشتند، ولی کلیسای غرب (انطاکیه) آنها را طرد کرد و به جای آنها به شاگردان مستقیم حواریون رسمیت داد. کلیسای فارس با دنیای متهودان یعنی مسیحیان یهودی الاصل و پایبند به آداب دینی یهودی (ختان و سبت) ارتباط داشت.

بعد از تصمیم معروف به «میلان» و اختلافات شدیدی که میان امپراتوری روم و پادشاهی فارس به وجود آمد، دوران رنج و آزار مسیحیان آغاز گشت و پس از مرگ قسطنطین (حدود سال ۳۴۰ م.) بر اثر فشار زرتشتیان، شاهپور دو نوع جزیه را بر مسیحیان الزام کرد تا هزینه‌های جنگ را تامین کند و چون مسیحیان این تصمیم را رد کردند، وی دستور داد کلیساها آلوده و ویران شوند و مسیحیان پایبند، به زندان یا مرگ محکوم شوند. مورخ قرن پنجم میلادی «سوزومینس» تنها تعداد کشته شدگان از خواص را ۱۶ هزار نفر می‌داند.

«مقالات»، پاسخی به اوضاع کلیسا

مجموعه مقالات افراهاط، وضعیت دینی یاد شده را منعکس می‌کند. وی نامه‌های متعددی در پاسخ به دوستان یا گروهی از برادران تحت فشار می‌نگارد. وی خضوع کلیسا در برابر حاکمان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و مؤمنان تقرب جسته به سلاطین را نکوهش می‌کند. از گرایش‌های رایج در مسیحیان آن روزگار، خوش بینی نسبت به امپراتوری روم بود و آنان این امپراتوری مسیحی را علامت آمدن مسیح می‌دانستند. افراهاط معتقد بود که حکومت در نهایت به مسیح بر خواهد گشت.

۱۶۲

هفت آسمان / ۱

فرزندان عهد یا گروه قیامت

فرزندان عهد که مخاطب اصلی مقالات هستند، راهبانی بودند که زندگی‌شان را به‌سان مسیح در قداست و نزاهت سپری می‌کردند، ازدواج نمی‌کردند و در گروه‌های چند نفره یا به صورت تنها زندگی می‌کردند. اینان معمولاً به کارهایی چون درباری یا خدمت‌گزاری کلیسا، دبیری، و معلمی اشتغال داشتند و از تجارت، زراعت و هر کار درآمدزایی اجتناب می‌کردند. حیات این گروه تا قرن هفتم ادامه داشته و از آن به بعد تشکلهای رهبانی پدید می‌آیند.

افراهاط می‌گوید عضو این مجموعه قبل از هر چیز باید ایمانی استوار داشته باشد، در روزه گرفتن و نماز گزاردن کوشا باشد، در عشق مسیح بسوزد، فروتن، خردمند و امانت دار باشد، آرام و دلنشین سخن بگوید، نسبت به انسانها خوش قلب باشد، بر دهانش لگامی بزند که او را از سخنان زیانبار و خنده‌های بلند باز دارد، از لباسهای فاخر بپرهیزد، بوی خوش

استعمال نکنند، مویش را نپروراند و رها نکنند، در ولیمه‌ها شرکت نکنند و خود را به گونه‌ای رها نسازد که به سمت مشروب بشتابد.

فرزندان عهد، متوحد (تنها شده) نامیده می‌شوند. توحد یعنی پرهیز از شریک زندگی و نیز یکی شدن با پدر مانند پسر. عفت و پاکدامنی انسان را با خودش و با پروردگار یکی می‌کند و او می‌تواند شفیع دیگران شود.

افراهات ازدواج را آلوده کننده انسان نمی‌داند، بلکه آن را امری پسندیده می‌شمارد، ولی معتقد است برای جهاد روحی و معنوی باید تنها زندگی کرد و با رهبانیت و پرهیز از تمایلات و شهواتی که انسان را در گناه اولی و ازلی شریک می‌سازد، فرد به آسمانها پیوند می‌خورد.

گروه قیامت و تعمید

تعمید عبادتی است که در آن مؤمن برای نبرد آماده می‌شود. تعمید واقعی همان چاه یعقوب است که این پیامبر بزرگ آن را گشود و همان مالیدن روغن بر سنگی است که در بیت ابل نصب شده بود و نماد مردمانی است که پیروز شده‌اند.

افراهات می‌گوید:

«اسرائیل (یعقوب) در شب فصیح (صبح) و روز رهایی در وسط دریا فرورفت و رهایی بخش ما پاهای شاگردانش را در همین شب شست و شو داد و این همان تعمید است».

تعمید یعنی وارد شدن در عهد جدیدی که متوحدان را از این عالم بیگانه می‌کند و آنان را با مسیح یکی می‌کند. این نقطه اوج ایمان است و اگر دیگر مؤمنان به این مرحله نرسند، محکوم نخواهند بود. تعمید با این نوع زندگی رهبانی ارتباط زیادی یافته است، به گونه‌ای که بسیاری از نصیحت شدگان، تعمید را تا وقتی که این زندگی کمالی را شروع کنند، به تأخیر می‌انداختند.

فصل چهارم: کتاب مقالات

متن مقالات و نسخ خطی آن

«مقالات» در ضمن دو مجموعه تنظیم شده است مجموعه اول در سال ۳۳۶ م. و مجموعه دوم در سال ۳۴۳ م. تدوین شده است مجموعه اول از ده مقاله و مجموعه دوم از دوازده مقاله تشکیل شده است. مقاله دیگری هم هست که ظاهراً آغاز مجموعه سومی بوده و تکمیل نشده است.

چهار نسخه خطی از این کتاب در دست است که قدیمی‌ترین آنها در قرن ششم میلادی نوشته شده است و هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. بخشهایی از آن نیز به خط عربی وجود دارد که تاریخ نگارش آن ۱۳۶۴ م. است. این کتاب به زبان اصلی خود، سریانی، برای اولین بار در سال ۱۸۶۹ م. در لندن انتشار یافته و به زبانهای ارمنی، حبشی، لاتینی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی نیز ترجمه شده است. ترجمه کامل آن به زبان عربی نیز در لبنان انتشار یافته است.

تعداد مقالات

تعداد مقالات بنا بر نظر مختار ۲۲ مقاله می‌باشد و مقاله بیست و سوم شروع مجددی برای تدوین این مباحث بوده که کامل نشده است.

ساختار کتاب

تعداد مقالات بر مبنای تعداد حروف الفبا (ابجد، هوز، حطی ...) است. هر مقاله‌ای بر مبنای مقاله قبلی تنظیم شده است. مقاله اول به «ایمان» که اساس و بنیان دین است می‌پردازد و مقاله دوم از «محبت» که ستون دین است، بحث می‌کند و همین طور...
عدد ۲۲، همچنین تعداد کتابهای تورات، تعداد حروفی که خداوند هستی را با آنها آفرید و نیز تعداد کارهایی را که در شش روز آفرینش صورت گرفته است، منعکس می‌کند.

سبک کتاب

در جای جای این کتاب شواهدی از کتاب مقدس آورده شده است، به گونه‌ای که خواننده چاره‌ای جز اذعان نداشته باشد، در کنار این شواهد، مثالها و نمونه‌هایی نیز مطرح می‌شود و در موارد بسیاری مقایسه‌ای میان شخصیت‌های مهم تاریخی صورت می‌گیرد.
از این رو می‌توان گفت که شیوه نگارش کتاب، خطایی و تعلیمی است و دل مشغولی نویسنده قانع کردن شاگردانش از راههای مورد قبول آنهاست. نوشته‌ها با اینکه صبغهای فلسفی دارند، کاملاً در پی انگیزش اخلاقی هستند.

فصل پنجم: محتوای مقالات

مقاله اول: ایمان

این مقاله مقدمتاً جایگاه معلم و شاگرد را معلوم می‌کند و سپس بیان می‌کند که سنگ بنای

ایمان، مسیح است و چون ایمان تمامیت پیدا کند، بنیانی برای خدا و مسیح او خواهد شد؛ یعنی مسیح هم بنیان و هم پایه آن است. مسیح هم نور است و هم کلمه. ایمان دارای شگفتیهایی است که مؤلف طی ۲۲ شماره آنها را برمی‌شمارد.

مقاله دوم: محبت

شریعت و پیامبران با سفارش به محبت گره خورده‌اند. شریعت با آمدن مسیح ملغاً می‌شود و در خود او تبلور می‌یابد. محبت خدا عدالتش را به تأخیر می‌اندازد. از نمونه‌های بازرگانی که با محبت زیسته‌اند، موسی، داود، الیسع و ارمیا هستند. محبت یسوع نسبت برای ما معجزات بسیاری داشته است که طی ۲۲ شماره ذکر شده‌اند.

مقاله سوم: روزه

روزه پاکیزه مورد قبول می‌افتد و برای خلاص و رهایی سودمند است. روزه ده شکل مختلف دارد، ولی روزه حقیقی همان پرهیز کردن از شرور و بدیهاست. اشرار هم می‌توانند روزه بگیرند و توبه کنند و نجات یابند.

مقاله چهارم: نماز

نماز حقیقی همان خلوص و پیراستگی قلب است. نماز را آثار و معجزات بسیاری است. نماز درست، آمرزیدن کسانی است که نسبت به ما بدی روا داشته‌اند و نیز یاری کردن کسانی که از پا افتاده‌اند. البته اینها با نماز در اوقات خاص آن تعارضی ندارند.

مقاله پنجم: جنگها

این مقاله تأملی است در فرجام دنیا در پرتو جنگهای موجود، و صریحاً اعلان می‌دارد که هر کس علو و برتری بجوید، خوار خواهد شد و متکبران سقوط خواهند کرد.

مقاله ششم: فرزندان عهد یا فرزندان قیامت و عبادت پیشه‌گان

نویسنده مؤمنان را به توبه کردن فرا می‌خواند. زندگی جنگ است و حيله‌های دشمن مکارانه است. اولین دشمن شخص مجاهد، زن است. نویسنده چهارده مورد را از قبیل آدم، یوسف، هارون، موسی، داود و... ذکر می‌کند که زن منشأ اشتباه و گناه آنها بوده است. البته جنبه مثبت زن را نیز - که در نجات از طریق نسلش می‌باشد - مورد توجه قرار می‌دهد.

عبادت پیشه‌گان از عقب‌گرد کردن حتماً باید بپرهیزند. قاعده طلایی می‌گوید باید همان طور که انتخاب کرده‌ایم، باشیم و مسیح را در میان خودمان تکریم کنیم. چگونه مسیح می‌تواند در انسانها با همه کثرتشان وجود یابد؟ نویسنده با کمک گرفتن از نمونه‌هایی چون خورشید و آبها، این وحدت در کثرت را تبیین می‌کند.

مقاله هفتم: توبه کاران

یسوع تنها کسی است که گناه او را زخمی نکرد. دواي جراحی ناشی از گناه توبه است و مباد که گناه و جراحی مخفی نگاه داشته شود.

مقاله هشتم: انگیزش مردگان

مردگان چگونه برمی‌خیزند و با کدامین بدن برمی‌گردند؟ افراط پاسخ می‌دهد که بدن در قیامت، همان بدنی است که در زمین نهاده شده است. بدن زمینی به بدن آسمانی تبدیل می‌شود. بر انگیزش مردگان، از اصل آفرینش آنها راحت‌تر است. نیکان اگر چه بمیرند، زنده‌اند و بدان اگر چه زنده باشند، مرده‌اند.

مقاله نهم: فروتنی

فروتنی ثمر بخش است. انسان باید ناچیز بودن خود را بشناسد. سرنوشت متکبران روشن و معلوم است.

مقاله دهم: شبانان (راعیان)

نویسنده شبانان را به شب زنده‌داری دعوت می‌کند. یعقوب، یوسف، موسی و داود به دلیل تجربه‌شان در گله‌داری برگزیده خدا برای رهبری مردمشان شدند. شبانان نباید در اندیشه سود باشند، بلکه می‌باید در گزینش دعوت شدگان زیرکی و هوشمندی به خرج دهند.

مجموعه اول مقالات که شامل ده مقاله است، در اینجا به پایان می‌رسد. مجموعه بعدی شامل ۱۲ مقاله زیر است:

مقاله یازدهم: ختان

ختان حقیقی نشانه رعیت خدا بودن در میان دیگر انسانهاست. کمال ختان در تعمید است.

مقاله دوازدهم: پصح و گرامی داشت آن در چهاردهم نیسان

پصح را باید با روح و جان گرامی داشت، نه با سخن، و نباید در زمانهای خاص پصح بمانیم و توقف کنیم.

مقاله سیزدهم: سبت

سبت حقیقی یعنی خشنود کردن خدا و بر آوردن خواست او.

مقاله چهاردهم: نامه‌ای است عام که با آوردن برهان، در پی آرام کردن دلها و دوری از هر

نوع ستیزه‌ای است:

در زمان حاضر به دلیل گناهان به بدبختی دچار شده‌ایم. و بدترین گناهان، گناهان سران گروه و جماعت است. سرانی که تکبر می‌ورزند، خوار خواهند شد و آنانی که در پی مسالمت هستند، پاداش نیک داده خواهند شد. بزرگترین مرد صلح و دوستی، یسوع است.

مقاله پانزدهم: دسته بندی غذاها

نویسنده وصیت «پاک و نجس» را یادآور می‌شود و با یهود مجادله می‌کند که چرا آنها غذا را نجس کننده انسان می‌دانند. پولس قدیس می‌گوید آفریده خدا نیکوست، البته ممکن است به کار بردن آن بد باشد. بنی اسرائیل در مصر بت می‌پرستیدند و نجس دانستن برخی غذاها، راهی بود برای دور کردن اینان از بت پرستی و عاداتهای بد.

به طور کلی شریعت (فقه و احکام دینی) رهایی بخش نیست، یسوع احکام را آسان کرد؛ از این رو، افتخار کردن به اعمال مربوط به ختان، سبت و غذاها بی‌معناست.

مقاله شانزدهم: مردم بت پرست جایگزین یهود شدند.

بنی اسرائیل طاعت پروردگار را رد کردند، از این رو خوار شدند و مسیح آمد و همه از خیر و برکت او بهره‌مند شدند و خداوند ملت‌های بت پرست را به جای یهود برگزید و آنان مردمان امینی برای خدا شدند.

مقاله هفدهم: مسیح پسر خدا

لقب «خدا» بر صدیقانی چون موسی اطلاق شده است؛ لقب «پسر خدا» نیز بر افرادی اطلاق شده است؛ پس چرا ما از منطبق کردن لقب «پسر خدا» بر مسیح می‌ترسیم. خدا بزرگ است به خاطر انسانها و آنگاه که آنها را آفرید از داشته‌های خود هیچ چیز را از آنها دریغ نکرد.

مقاله هجدهم: ترک تزویج، و قداست (ترک همسر پس از رهبانیت)

یهود، ترک تزویج را رد می‌کند، با این استدلال که برکت با زاد و ولد در ارتباط است. نویسنده جواب می‌دهد که یک انسان شایسته در نظر خدا از هزار فرد ناصالح بهتر است. نوح از تمام نسل معاصرش و موسی از تمام افراد قوم خود برتر بوده است. موسی پس از آنکه خدا با او سخن گفت، از زندگی زناشویی دوری گزید. شکی نیست که ازدواج خوب است، ولی ترک آن بهتر است.

مقاله نوزدهم: خطاب به یهودیانی که می‌گویند دوباره کنار هم گرد خواهند آمد

نویسنده به تاریخ مراجعه می‌کند و دو بازگشت یهودیها را از تبعیدگاه یادآور می‌شود و بازگشت سوم را محال می‌شمرد؛ زیرا بنی‌اسرائیل به بت پرستی روی آوردند و دچار قساوت‌قلب شدند.

مقاله بیستم: کمک به فقیران

صدقه گناهان را از بین می‌برد.

مقاله بیست و یکم: رنج و محنت

مسیحیان دچار رنج و عذاب حاکمان می‌شوند و بت پرستان و یهودیان آنها را شماتت می‌کنند. افراط می‌گوید: خداوند برای رنج کشیدگان، پاداش ابرار را در نظر گرفته است. یسوع نیز در رنج بود. و هر که در رنج باشد، روح یسوع در او وجود دارد.

مقاله بیست و دوم: مرگ و لحظات پایانی

مرگ، پایان نیست، آغاز است. نویسنده مؤمنان را به یادآوری مرگی که بهره‌مندیهای این دنیا را از بین می‌برد، تشویق می‌کند. مرگ برگنج صدیقان تسلطی ندارد. در قیامت سرنوشت نیکان و بدان مشخص می‌شود و همه جزای خود را خواهند گرفت.

مجموعه سوم

این مجموعه که به پایان نرسیده و ناتمام مانده است، تنها یک مقاله را در بر دارد که عنوان آن «ویژگی انگور» است. دنیا به برکت صدیقانی که ویژگی برکت در خوشه انگور هستند، ثابت

و پایدار مانده‌است. اگر صدیقان از میان بروند، عالم از بین می‌رود و البته اگر توازن عالم از بین برود، نماز و دعای قدیسان نیز وزنی نخواهد داشت و همین است که موجب اجابت دعای ابرار در شرایطی خاص می‌شود؛ ولی نباید نا امید شد؛ چون همیشه در جهان ابراری هستند که عامل به هم پیوستگی و غنای هستی‌اند. با کشته شدن مسیح خاصیت انگور نیز از آن گرفته شد و انگور مایهٔ فساد و ویرانی گردید.

فصل ششم: افراهاط و کتاب مقدس

آیات مورد استشهاده: مقالات آکنده از آیات کتاب مقدس است. برخی تعداد آیات مورد استشهاد در مقالات را ۹۸۷ آیه از عهد قدیم و ۷۵۳ آیه از عهد جدید دانسته‌اند. افراهاط ظاهراً در عهد قدیم به تورات عبری با ترجمهٔ سریانی قدیم (نشر یافته توسط کیورتون انگلیسی) یا نسخهٔ سینائی رجوع کرده‌است. البته در موارد متعددی با تکیه برحافظه‌اش اسنادهایی را ذکر کرده است که درست نیست. اما در عهد جدید، وی به انجیل جامع چهار انجیل، معروف به دیاتسارون (تدوین شده در قرن دوم میلادی) مراجعه کرده است؛ البته متن سریانی این نسخه مفقود شده‌است.

شخصیتهای کتاب مقدس

نام بسیاری از شخصیتهای کتاب مقدس در مقالات آمده‌است؛ برخی از آنها عبارتند از:
آدم: خدا او را از خاک زمین آفرید. هیچ کس به او آبستن نشد... خدا در باب درخت به او سفارشی کرد، ولی شیطان او را گمراه کرد و حوا او را فریب داد... از فردوس طرد شد و او را لعنت رسید، ولی مسیح مجد را به او برگرداند.
نوح: مردی بود نیک، کامل و متواضع، در میان نسلی فاسد. خدا او را از توفان حفظ کرد... احساس کرد نسلی فاسد رو به افزایش است، پس از ازدواج سر باز زد تا نسلش با نسل قاین (قابیل) مخلوط نشود ...

ابراهیم: ... ابراهیم قبل از هر چیز با ایمانش شناخته می‌شود... پسرش بزرگ شد. خدا از او خواست وی را تقدیم کند. او پسرش را گرفت، در بند کرد و به مسلخ برد. خدا از او راضی شد... ابراهیم نه تنها پدر یهودیان، که پدر همهٔ ملت‌هاست. او در رأس مؤمنان، ابرار و پرهیزکاران قرار دارد.

موسی: ... نماز موسی او را از دست فرعون نجات داد ... از زمانی که خدا با او سخن گفت، از زنان دوری جست... خدا با او دهان به دهان سخن گفت. از این رو، کلام او به گونه‌ای ظاهر

شد که گویا از دهان خدا خارج شده است... همین فخر موسی را بس که نمونه مسیح بود...
داود: ... خدا را دوست داشت ولی یک بار اشتباه کرد. به اشتباهش اقرار کرد، پشیمان شد و خدا از اشتباهش گذشت...

تفسیر کتاب مقدس

شیوه افراط در تفسیر کتاب مقدس شیوه‌ای «نظری» نیست، آنچنان که فلاسفه بدان می‌پردازند. بلکه او تعالیم پدران کلیسا را نقل می‌کند؛ وی همواره شاگرد کتابهای مقدس است و همیشه برای گفته‌هایش شواهدی از آن می‌آورد.

میان تفسیر او و تفسیر یهودیها از کتاب مقدس شباهت زیادی وجود دارد. برخی این را دلیل آن دانسته‌اند که وی شاگرد مطیع یهودیها بوده است؛ ولی واقعیت آن است که وی معلومات خود را از دو سرچشمه گرفته است: محیط یهودی زده فلسطین، که معبر ایمان مسیحی بوده، و دیگر، محیط یهودی زده فارس در قرن چهارم، که زمینه ساز تلمود بابل بوده است.

در مورد عهد قدیم هم اتفاق نظر وجود دارد که باید طبق شیوه‌های سنتی و موروثی کاتبان یهودی تفسیر شود، ولی در هر حال افراط مسیحی است، نه یهودی و از این رو، برای شریعت در خلاص و نجات ارزشی قائل نیست.

۱۷۰

فصل هفتم: افراط؛ ایمان و عقیده

یکی از عبادت پیشه‌گان از افراط سؤالهای متعددی کرده و در این سؤالها ارکان ایمان خود را چنین بیان نموده است:

«من اعتقاد دارم که خدا یکی است. همو در آغاز، آسمان و زمین را آفریده است؛ جهان را با نظامهای زینت داده است و انسان را بر صورت خود خلق کرده است؛ قربانی‌هایی را پذیرفته است؛ احنوخ را منتقل کرده است؛ زیرا احنوخ او را خشنود ساخته است؛ نوح را به خاطر تقوایش مورد حمایت قرار داده است؛ ابراهیم را به خاطر ایمانش برگزیده است؛ با موسی به خاطر فروتنی‌اش و نیز با همه پیامبران دیگر سخن گفته است و سرانجام مسیحش را به دنیا فرستاده است.»

افراط در پاسخ او باورهای مشابهی طرح می‌کند:

«این همان ایمان است. انسان به خدا، سرور همگان، ایمان می‌آورد. خدا آسمان و زمین و دریاها و هر آنچه در آنهاست را آفرید؛ انسان را بر صورت خود ساخت؛

به موسی شریعت را بخشید؛ روحش را بر پیامبران نازل کرد و مسیحش را به جهان گسیل داشت تا انسان به انگیزش مردگان و سرّ تعمید ایمان بیاورد. این، ایمان کلیسای خداست و این گونه انسان از نگاه داشتن اوقات، سبت‌ها، ماه‌ها، سرنوشت، فال، قیافه شناسی و نوشته‌ها (ورد و دعا نویسی) نجات می‌یابد، و از زنا، امور مربوط به بدن، تعلیمات بیهوده‌ای که ابزار شیطان است و نیز از فریب خوردن و از زشتیها باز می‌ماند؛ گواهی دروغین نمی‌دهد و با دو زبان (منافقانه) صحبت نمی‌کند. اینها کارهای مربوط به ایمانی است که بر صخره حقی که مسیح است، استوار شده است؛ همان که همه بنیانها بر آن بنیاد شده است».

هنگامی که حکیم پارسی مقالاتش را نوشت، ده سال و اندی از مجمع نیقیه (۳۲۵ م.) گذشته بود، ولی تعبیر ایمانی به کار رفته در مقالات از مصوبات این مجمع الهام نگرفته است. افراهاط نه در معرض بحران آریوسی قرار گرفته بود و نه از تصمیمات نیقیه اطلاع داشت؛ چون کلیسای وی سریانی بوده و سمّ فلسفه یونان را نچشیده بود.

فصل هشتم: لاهوت در نظر افراهاط

الله: «اگر بخواهیم از او سخن بگوییم، نمی‌توانیم و اگر بخواهیم در او غور کنیم، آسیب به ما خواهد رسید»... خواستیم بر تو احاطه پیدا کنیم، نتوانستیم، و خواستیم با تو روبه‌رو شویم، ولی چیزی شبیه تو نیست. چشم انداز تو پنهان، توانایی‌ات زیاد و عظمتت پنهان است».

با این همه، انسان از خدا دور نیست. خدا در انسان و انسان در خداست. خدا نیاز دارد تا زندگی را به آنانی که بدان نیاز دارند ببخشد.

«ما تنها می‌دانیم خدا یکی است؛ مسیحش یکی است. روح یکی است؛ ایمان یکی است و تعمید یکی است».

ایمان به وحدانیت خدا، موضوع سفارش اول و مبدأ همه چیز است و باید آن را در برابر بت پرستان و در برابر مانی - همو که تعلیمات گمراه کننده‌اش را در دو مبدأ قرار می‌دهد - اعلام کرد. یگانگی خدا با شایستگی او مرتبط است. او بی حد و حساب از گنج پایان ناپذیرش می‌بخشد. آنچه که خدا می‌دهد، او را فقیر نمی‌کند. بلکه او حتی از دادن اسم لاهوت به بشر ابایی ندارد. نامهای خدا از وجوه ارتباط او با انسان حکایت می‌کند. خدا «صباؤوت» یعنی تواناست؛ چون با بدان می‌جنگد؛ چون متعلق ایمان انسان است، «الله» است و چون مهربان است، «یهوه» نامیده می‌شود و ...

سه نام والا و شکوهمند دیگر نیز وجود دارد که بر بالای سر تعمید شده خوانده می‌شود:

پدر، پسر و روح القدس. ثالث مقدس در تشکیل مجمع نقیه و اعلامیه آن نقشی اساسی داشته است، اما در ارکان ایمانی افراهاط سخنی در باب روابط مستقیم میان اقنومه‌های سه گانه نمی‌بینیم. افراهاط تفکیک میان ماهیت و اقنوم یا شخص را مطرح نمی‌کند. وی مانند فیلسوفان یونانی نیست و در پی بررسی ماهیت خدا بر نمی‌آید.

روح و مسیح: روح در هر مکانی حاضر است، در همه پیامبران حضور داشت و سرانجام در مسیح آرام گرفت. عطیه روح در طی ۶۳ سال نسل حرکت کرد تا به مسیحی رسید که در خویشتن همه نمونه‌های عهد قدیم را جمع کرده بود. مسیح روح پدر را پذیرفت و آن را بر هر کسی که مانند وی مسموح شود و به صورت او در آید افاضه می‌کند. روح یعنی اشتراک انسان و خدا اشتراکی که در یسوع کامل است و در دیگر انسانهایی که روح او را می‌پذیرند، به صورت محدود وجود دارد. همان روحی که در خداست در انسان هم هست.

قیامت: قیامت یعنی پیروزی مسیح بر شیطان و نیروهایش.

لعنتی که بر آدم و نسل او حتمی گشت، انسان را به سمت مرگ سوق داد، ولی مسیح تسلیم مرگ نشد؛ همه باید در زندگی خود مجاهده کنند تا بتوانند بر مرگ غالب شوند. **تعمید و افخارستیا:** افراهاط اعمال و آداب تعمید را به صورت مادی تصویر نمی‌کند، بلکه ما را به شناختی روحانی رهنمون می‌شود.

مؤمنان هنگام غسل در آب و نوشیدن آن و خوردن نان و شرابی که بدن و خون مسیح است، در حقیقت با او یکی می‌شوند.

خلاص و نجات نیز بازگشتی است به فردوس که با مسیح تحقق می‌پذیرد.

حرکت ایمان: طبق تعلیمات افراهاط - که مطابق مضمون رساله پولس به اهل غلاطیه است - در سیر روحانی، انسان از چهار چیز آزاد می‌شود: از اعمال دینی تابع شریعت‌های زمانی (ساعتها، سبتها، زمانها و آغاز ماهها)، اعمال پنهان (فال، قیافه شناسی و سحر)، شهوات جنسی و امیال آشوب طلبانه (فسق و فجور) و روابط آمیخته با خشم و بدرفتاری با دیگران.

اعمال ایمانی با توبه شکوفا می‌شود. ما باید پیشاپیش با مسیح بمیریم و مانند او زندگی کنیم.

فصل نهم: انسان در نظر افراهاط

تعریف خاصی از انسان در نوشته‌های افراهاط به چشم نمی‌خورد. وی قدم به قدم به حقیقت انسان نزدیک می‌شود و با تبیین وجوه مختلف این موضوع، در پی تبیین آن برمی‌آید. به

نظر او، اگر بخواهیم به عمق وجود انسان دست بیابیم، باید به جنبه‌های مختلف او نظر کنیم و این کار دشواری است. انسان یک کلّ تفکیک ناپذیر است.

آدم و انسان: خدا تنها آدم را از خاک آفرید و از پهلوی وی حوا را آفرید، سپس حیات از نسلی به نسل دیگر منتقل شد. از این رو انسان، نام، سرشت و ضعف پدرش را داراست و نفرینی که آدم را گرفتار ساخت، به نسل او هم انتقال یافت. همین‌طور برکت نیز به فضل انسانهای صدیق، از پدران به فرزندان به ارث رسید.

نفس: نفس هدف اعمال انسان است و به واسطه آن انسان می‌شکفتد و حرکت می‌کند. در نفس، عقل، حریت و مسئولیت در هم می‌آمیزند.

انسان داری نفسی است زنده، که امکان تشخیص خوبی و نیز سقوط در گناه را برای او فراهم می‌آورد و به او امکان گزینش خیر و شر را می‌دهد.

روح: روحی که در انسان است، مشارکتی است در روح خدا.

جسد: از آغاز، شیطان با فرزندان آدم مبارزه کرد و همه را جز مسیح مجروح کرد. جراحت بدن، ناشی از گناهان است. بدن در حقیقت همان انسان است.

جسم انسان یا گوشت: جسم درد و رنج را تحمل می‌کند و مانند گوشتی که خوراک انسان و حیوان است، ملموس است. می‌توان لباس جسم را برداشت، ولی چونان روح عمل کرد.

قلب: جسد، بُعد خارجی انسان، و قلب، بُعد عمیق و مرکز این موجود زنده است. خدا به قلب می‌نگرد قلب می‌تواند به خدا نزدیک شود، یا از او دور شود. قلب آدمی می‌تواند به مقدس‌ترین مقدسها، قلب آسمان و گنجینه حکمت تبدیل شود.

خواب نفس: مرگ نیکان، خوابی بیش نیست و بدن آنها اگر چه در ظاهر از بین می‌رود، ولی در ذات خود امکان گردهم‌آمدن و به‌پاخاستن را داراست. هویت بخش انسان، نفس اوست که باقی می‌ماند.

